

## نفت

توافق سال ۱۳۳۳ درباره کنسرسیوم شکستی برای ایران بود. تمام حوزه‌های عملیاتی و مناطقی که پیش از این به شرکت نفت ایران و انگلیس واگذار شده بود در این زمان در اختیار کنسرسیوم قرار گرفت. ایران، برای استخراج، پالایش، حمل و نقل و بازاریابی نفت خود به کلی وابسته به کنسرسیوم شد. عملیات شرکت ملی نفت ایران در آغاز فقط محدود به مدیریت پالایشگاهی کوچک در کرمانشاه و خطلوله‌ای بود که نفت را از میدان نفت شاه به آنجا می‌برد و آن را برای مصرف داخلی از پالایشگاه‌های آبادان و کرمانشاه توزیع می‌کرد. شرکت ملی نفت ایران اداره کارهای غیرصنعتی جنوب را هم به عهده داشت. قرارداد کنسرسیوم نفتی برای صدور به شرکت ملی نفت ایران اختصاص نداده بود. شرکت ملی نفت ایران می‌توانست سهمی را که به عنوان مالک نفت به او تعلق می‌گرفت در بازار جهانی بفروشد، ولی این کار از نظر مالی چندان جالب نبود زیرا سهم ایران بر اساس قیمت‌های اعلام شده محاسبه می‌شد که تقریباً همیشه از بهای واقعی فروش نفت بالاتر بود.

با توجه به ماهیت قرارداد کنسرسیوم، شاه که در پی راه و روش‌هایی برای توسعه صنعت نفت در خارج از منطقه کنترل کنسرسیوم بود خواهی نخواهی به انریکو ماته‌ای<sup>۱</sup>، رئیس شرکت نفت ایتالیا، رو آورد. ماته‌ای نیز که پیش از این تلاش کرده بود سهمی در کنسرسیوم به دست آورد و موفق نشده بود در این

---

1. Enrico Mattei

زمان به کشورهای تولیدکننده نفت رو آورد و پیشنهادی متفاوت با پیشنهادهای شرکت‌های بزرگ نفتی به آنها عرضه داشت. او می‌گفت هدفش فقط این نیست که به کشورهای مسلمان تولیدکننده نفت، که شرکت‌های بزرگ نفتی به شدت آنها را استثمار می‌کردند، سهم بیشتری از سود اختصاص یابد، بلکه می‌خواهد این کشورها در عملیات اکتشاف و استخراج هم شریک باشند.<sup>۲</sup> ایران با توجه به موقعیت‌های مناسبی که شرکت‌هایی غیر از کمپانی‌های بزرگ نفتی، مانند شرکت نفت ایتالیا، عرضه می‌داشتند، شروع به بررسی گزینه‌های پیش رو کرد و قانون نفت جدیدی را در سال ۱۳۳۶ به تصویب رساند که به شرکت ملی نفت ایران اجازه می‌داد سرمایه و فناوری لازم را برای اکتشاف، استخراج، پالایش، نقل و انتقال و فروش نفت از میدان‌های خارج از حوزه اختصاص یافته به کنسرسیوم، جذب کند. در این قانون که فتح‌الله نفیسی و فؤاد روحانی پیش‌نویس لایحه آن را آماده کردند برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و شرکای غنی از نظر فناوری برای شرکت ملی نفت ایران سه ساختار تدوین شده بود: یکی سازمان مختلط، که دارای شخصیت حقوقی بود و در آن سهام و مدیریت به طور مساوی بین شرکت ملی نفت ایران و طرف دوم تقسیم می‌شد؛ دیگری ساختار مشترک یعنی سازمانی که دارای شخصیت حقوقی جداگانه نبود و برای اقدام به نیابت از طرفین قرارداد به وجود می‌آمد؛ و سرانجام قرارداد عاملیت که به موجب آن طرف دوم به عنوان کارگزار شرکت ملی نفت ایران اقدام می‌کرد.<sup>۳</sup> در این میان، ماته‌ای چند بار به ایران سفر و با شاه و سران حکومتی دیدار کرد، و پس از تصویب قانون یادشده، پیشنهاد شرکت بر اساس ساختار مختلط را داد که به موجب آن شرکت نفت ایتالیا و شرکت ملی نفت ایران هر یک در آن ۵۰ درصد سهم داشتند و شرکت

2. Muhammad Mughrabi, *Permanent Sovereignty over Oil Resources*, Beirut, 1966, p. 56.

۳. فؤاد روحانی، صنعت نفت ایران: بیست سال پس از ملی شدن، تهران، جیبی، ۲۵۳۶، فصل ۴.

نفت ایتالیا، افزون بر این، مالیات و بهره درآمدی را هم که به سهمش تعلق می‌گرفت می‌پرداخت. به این ترتیب برای نخستین بار در تاریخ نفت، ۷۵٪ به ایران، کشور تولیدکننده، و ۲۵٪ به شرکت خارجی تعلق می‌گرفت.<sup>۴</sup>

این معامله شرکت‌های بزرگ نفتی را خشمگین کرد. طرح ماته‌ای نه تنها آنها را از درآمدهای محروم می‌کرد بلکه باعث می‌شد میزان کنترل آنها هم کاهش یابد. در روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۶، هوارد پیچ<sup>۵</sup>، یکی از مدیران شرکت استاندارد اوپل نیوجرسی، به فؤاد روحانی، که در آن زمان قائم مقام هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران بود، در مورد عقد قرارداد با ماته‌ای هشدار داد. "دخالت دادن ماته‌ای در کار نفت ایران به هیچ وجه به نفع ایران نیست. ماته‌ای می‌خواست سهمی در کنسرسیوم به دست آورد و در ازای آن از فکر عقد قرارداد با ایران منصرف شود، ولی ما به عللی با او موافقت نکردیم. آنگاه صراحتاً به ما گفت اگر به درخواست من ترتیب اثر ندهید، درهای ایتالیا را به روی شرکت‌های امریکایی خواهیم بست و تمام بازار آن قسمت اروپا از دست شما خارج خواهد شد. حالا من لازم می‌دانم به شرکت ملی نفت تذکر دهم که اگر چنین وضعی پیش آید، ما برابر نفتی را که تا کنون در بازار ایتالیا عرضه می‌کرده‌ایم از حجم تولید ایران خواهیم کاست." روحانی این تهدید را با هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران و سپس با شاه در میان گذاشت. شاه گفت: "شرکت ملی نفت ایران مطلقاً نباید به این گونه اظهارات توجه کند."<sup>۶</sup> در روز ۱۰ مرداد ۱۳۳۶ شاه قانون نفت را امضا

۴. غلام رضا افخمی، *تحول صنعت نفت ایران: نگاهی از درون*، مصاحبه با پرویز مینا، بنسداد، بنیاد مطالعات ایران،

۱۹۹۸، ص. ۲۳. از این پس مینا

کرد. قرارداد با ماته‌ای در روز ۱۳ مرداد امضا شد و شاه برای نشان دادن اهمیت موضوع ماته‌ای را به حضور پذیرفت.<sup>۷</sup>

برای شاه پیشی گرفتن بر کنسرسیوم از نظر سیاسی هیجان‌انگیز و از نظر فنی آموزنده بود. او روز به روز بیشتر در می‌یافت که شیوه کار بازار نفت چگونه است، شرکت‌ها چگونه با هم تبار می‌کنند و اوضاع را به نفع خود می‌چرخانند و نقاط قوت و ضعف آنها کجاست. او یاد گرفت چگونه به انتظار فرصت مناسب بنشیند، و همواره به هنگام حمله مفری برای گریز یا عقب‌نشینی یا جایی برای به کار بردن ترفند و تدبیر باقی بگذارد. احتیاط او سنجیده و از روی تجربه بود. در دسرهایی که مصدق با آن مواجه شده بود به او آموخته بود که اگر توانایی فنی، اقتصادی و سیاسی برای مبارزه با کسانی که نفت را در بازار جهانی کنترل می‌کنند، نداشته باشد، تلاش‌هایش به جایی نمی‌رسد. او چنین استدلال می‌کرد که نفت سوختی است که غرب را به پیش می‌راند، کالایی است که غرب آن را برای منافع خود مطلقاً حیاتی می‌داند و برای حفاظت از این نفع خود حاضر است هر کاری بکند. مرگ ماته‌ای در حادثه سقوط هواپیما در سال ۱۳۴۱ را عمدی و برنامه‌ریزی شده می‌دانست -- بهایی که "خواهران" برای جبران جسارتش در مورد برتری طلبی در ایران مطالبه کردند.<sup>۸</sup>

در سال‌های بعد ایران به نخستین کشور جهان سوم بدل شد که به کار پالایش و توزیع نفت به خارج پرداخت. در سال ۱۳۴۸ بنا شد شرکت ملی نفت ایران، کمیسیون نفت و گاز طبیعی هند، و آموکو، یکی از طرفین قرارداد با ایران در آپیک (شرکت نفت پان آمریکن) متفقاً پالایشگاهی در مدرس بسازند تا نفت

۷. گاهنامه، ۲: ۹۰۱.

۸. محمد رضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، پیشین، صص. ۹۷-۹۶.

حاصل از میدان‌های داریوش و فریدون، واقع در نزدیکی جزیره خارک، در آنجا پالایش و در هند توزیع شود و شرکت ملی نفت ایران و شرکای آن بازاری انحصاری با ظرفیتی چشمگیر در آینده در اختیار داشته باشند. بنا شد در سال ۱۳۵۰ با همکاری شرکت ملی گاز و نفت افریقای جنوبی (Sasol) و شرکت فرانسوی توتال پالایشگاه دیگری به نام نترف (Natref) در شهر ژوهانسبورگ بسازند و ایران ۷۵٪ از نفت خام مورد نیاز آن را تأمین کند. همچنین قرار شد در کره جنوبی هم شرکت ملی نفت ایران با همکاری یک شرکت کره‌ای به نام سنگ یانگ (Sangyang) پالایشگاهی احداث کند که انتظار می‌رفت در سال ۱۳۵۷ آغاز به کار کند، و این درست مقارن شد با انقلاب اسلامی و به هر حال طولی نکشید که جمهوری اسلامی سهام آن را به شرکت نفت آرامکوی عربستان سعودی فروخت. در کشور سنگال نیز شرکت ملی نفت ایران با شرکت شل و دولت سنگال جایگاه‌های فروش بنزین با آرم شرکت ملی نفت ایران احداث کرد. در اواسط دهه ۱۳۵۰ ایران با چند شرکت امریکایی و ژاپنی برای احداث پالایشگاه‌هایی در سواحل خلیج فارس وارد مذاکره شد تا مشترکاً به صادرات و فروش انواع فرآورده‌های نفتی در بازارهای بین‌المللی بپردازند. ایران هم‌چنین مذاکره با شرکت‌های شل و شرکت نفت ایتالیا (ENI) به منظور مشارکت در عملیات پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی در اروپا و ایالات متحده را آغاز کرد.<sup>۹</sup> اما در دهه ۱۳۳۰ شاه جز کوشش برای ورود به بازار، آن هم با نهایت احتیاط، کار زیادی نمی‌توانست بکند. او به پول نیاز داشت و این پول در دست کنسرسیوم بود. افزون بر این غول‌های نفتی ۹۰٪ بازار نفت جهان را در اختیار داشتند. بنابراین ایران فقط می‌توانست وارد آن ۱۰٪ باقیمانده شود و پس از آن هم مراقب باشد با لطمه زدن به قیمتی که کنسرسیوم دریافت می‌کرد خسارتی به

۹. مینا، پیشین، صص. ۲۸-۲۶.

درآمد خود وارد نکند. شاه ساده‌ترین راه حل را برگزید: او تصمیم گرفت با کشورهای معامله کند که در آن کشورها دولت‌ها کنترل نفت را در اختیار داشتند - اروپای شرقی، هند، آرژانتین، فنلاند و مانند آن. با این کشورها می‌شد به شکل‌هایی گوناگون معامله کرد، از جمله شیوه تهاوری که برای داد و ستد با اروپای شرقی برگزیده شد.

\*\*\*

در روز ۱۸ مرداد ۱۳۳۹، کنسرسیوم به اطلاع دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران رساند که بهای نفت خام سبک این کشور را ۱۲ سنت و نفت خام سنگین را ۶ سنت در هر بشکه کاهش داده است، و این دومین بار در طول یک سال بود که کارتل نفتی بهای نفت را کاهش می‌داد. شاه اقدام کنسرسیوم را واکنشی به گام‌هایی که ایران برای داد و ستد جداگانه با شرکت‌های نفتی برداشته بود به شمار آورد:

قسمتی از تبلیغات در بعضی از مطبوعات و مراجع تبلیغاتی دیگر خارجی از موقعی شروع شده است که ما توانسته‌ایم قراردادهای بی‌سابقه‌ای را به نفع ایران با چند شرکت مهم نفتی خارجی منعقد سازیم... آیا صحیح است که شرکت‌های نفتی خارجی بدون اطلاع ما که صاحب نفت هستیم قیمت‌ها را به دلخواه خود بالا و پایین ببرند؟ ما در این مورد و سایر موارد، منافع و حق مشروع خویش را همواره در نظر داریم و ذره‌ای در این راه فروگذار نخواهیم کرد.<sup>۱۰</sup>

در روز ۶ شهریور شاه در کنفرانسی مطبوعاتی، که به همین موضوع اختصاص داشت، اعلام کرد که ایران برای بحث درباره نفت با دیگر کشورهای

---

۱۰. به مناسبت هفتمین سالگرد ۲۸ مرداد، به نقل از فواد روحانی، پیشین، ص. ۱۶۶.

تولیدکننده هیئتی را به کنفرانسی در عراق می‌فرستد. او به فؤاد روحانی، که بنا بود ریاست این هیئت را به عهده داشته باشد، گفت که ایران برای حفظ حقوق و منافع خویش با دیگر کشورهای تولیدکننده نفت همکاری می‌کند، ولی "متوجه باشند که هر تصمیمی که اتخاذ شود باید مبتنی بر مطالعه و تحقیق و بحث مسالمت‌آمیز و استدلال منطقی باشد."<sup>۱۱</sup> این هشدار به روحانی بود برای این که بدون چون و چرا پیشنهادهای کشورهای تندرو عرب، به ویژه عراق، را نپذیرد. روحانی منظور شاه را درک می‌کرد: "تأکید شاهنشاه در توفیق بعدی اوپک تأثیر بسیار مهمی داشت، زیرا در نتیجه پیروی از این سیاست بود که بعضی افکار افراطی پایه‌گذاران این سازمان که در آن زمان به کلی غیر عملی بود و به احتمال قوی اساس اتحاد کشورها را از ابتدا متزلزل می‌کرد، تعدیل گردید."<sup>۱۲</sup>

فکر انجمن همکاری تولیدکنندگان را نخستین بار پرز آلفونسو<sup>۱۳</sup>، نماینده ونزوئلا، مطرح کرد. انگیزه این خط‌مشی نه تنها گرایشی که کاهش درآمد ونزوئلا از نفت نیز بود. در دهه ۱۳۳۰ بهای نفت ونزوئلا افزایش یافته و در نتیجه بسته شدن کانال سوئز در سال ۱۳۳۵ به اوج خود رسیده بود. پس از باز شدن این کانال و همچنین پس از ورود تولیدکنندگان کوچک‌تر به بازار نفت، درآمد ونزوئلا از نفت دوباره رو به کاهش گذاشت. این نقصان درآمد دولت جدید را به در دسر انداخت و باعث شد آلفونسو بیش از پیش در پی همکاری با دیگر تولیدکنندگان بر آید.<sup>۱۴</sup> آلفونسو شیخ عبدالله طریقی، وزیر نفت عربستان

۱۱. همان، ص. ۱۶۷.

۱۲. همان.

13. Peres Alfonso

14. Franklin Tugwell, *The Politics of Oil in Venezuela*, Stanford, Stanford University Press, 1975, ch. 3.

سعودی را که در پی یافتن راه و روش‌هایی برای کنترل عملیات شرکت آرامکو در عربستان سعودی بود، متحد خوبی یافت. آنها در سال ۱۳۳۷ در نخستین کنگره نفت اعراب در مصر، کمی پس از آنکه شرکت‌های بزرگ نفتی قیمت نفت را کاهش داده بودند، با یکدیگر دیدار کردند. آنها در این نخستین دیدار به نتیجه مهمی نرسیدند اما وقتی شرکت‌های بزرگ نفتی در سال ۱۳۳۸ بهای نفت را دوباره کاهش دادند، شرایط برای اقدام مشترک آماده شد. آلفونسو و طریقی به نیروی آغازگر گفتگوهای مقدماتی بدل شدند.

کنفرانس بغداد در روز ۱۹ شهریور ۱۳۳۹ با حضور نمایندگان ایران، عراق، عربستان سعودی، کویت و ونزوئلا و ناظرانی از قطر و اتحادیه عرب در بغداد تشکیل شد. در این نشست شرکت‌کنندگان با پیشنهاد رسمی عراق که کشور میزبان بود در مورد تشکیل سازمانی دائمی برای مشورت نظام‌مند میان اعضا موافقت کردند و به پیشنهاد آلفونسو آن را سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) نام نهادند.<sup>۱۵</sup> آلفونسو و طریقی (که این دومی را شرکت‌های بزرگ نفتی "شیخ سرخ" نام نهاده بودند)، بانیان فکر "جامعه تولیدکنندگان" بودند؛ اما هیئت ایرانی بود که در تدوین و ایجاد وفاق در مورد اعلام هدف‌ها، ابزار و آئین‌نامه‌ها نقش عمده را بازی کرد. ایران در کار اکتشاف و استخراج و همچنین

---

۱۵. سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) سازمانی دائمی و بین دول است. در کنفرانس بغداد (۱۹ تا ۲۳ شهریور ۱۳۳۹) ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی و ونزوئلا این سازمان را تأسیس کردند. بعدها هشت عضو دیگر یعنی قطر (۱۳۴۰)، اندونزی (۱۳۴۱)، جمهوری سوسیالیستی خلق لیبی (۱۳۴۲)، امارات متحده عربی (۱۳۴۶)، الجزیره (۱۳۴۸)، نیجریه (۱۳۵۰)، اکوادور (۱۳۷۱-۱۳۵۲)، و گابن (۱۳۷۳-۱۳۵۴)، به پنج عضو اولیه پیوستند. در پنج سال نخست مقر اوپک در ژنو بود و بعد در ۱۰ شهریور ۱۳۴۴ به وین پایتخت اتریش منتقل شد. نگاه کنید به سایت اوپک: [www.opec.org](http://www.opec.org).



در روابط بین‌المللی با تجربه بود.<sup>۱۶</sup> در ماه آبان بر اساس مطالبی مقدماتی که هیئت ایرانی متشکل از فرخ نجم‌آبادی و امیر جهانگل و به سرپرستی فتح‌الله نفیسی، مدیر بخش اکتشاف و تولید شرکت ملی نفت، تهیه و عرضه کردند، آیین‌نامه داخلی سازمان در بغداد مورد بحث قرار گرفت و در مورد آن توافق شد.<sup>۱۷</sup> پس از آن، فؤاد روحانی که در کنفرانس کاراکاس سال ۱۳۴۰ به سمت دبیر کلی اوپک منصوب شده بود، این سازمان را با کمک همکاران ایرانی اش -- حسن رضوی، پرویز مینا، غلام رضا تاجبخش و منصور فروزان -- در ژنو دایر کرد.<sup>۱۸</sup>

شاه در آغاز پشتیبان اوپک نبود. هر چند به روحانی اعتماد داشت و به او احترام می‌گذاشت، می‌خواست روحانی و دیگر مدیران شرکت ملی نفت ایران بدانند که سیاست نفتی ایران جدا از اوپک و به طور مستقل تعیین می‌شود و ارتباط بین شرکت ملی نفت ایران و اوپک فقط به همکاری فنی و اجرایی محدود است. در نخستین نشست اوپک، آلفونسو و طریقی تولید از راه سهمیه‌بندی را پیشنهاد کردند که شاه و دولتش تصور می‌کردند تأثیری منفی بر منافع ایران می‌گذارد.<sup>۱۹</sup> به گفته روحانی اکثر اعضای هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران معتقد بودند که آلفونسو با کاهش تولید خاورمیانه می‌خواهد به بهای

---

۱۶. به عقیده فرخ نجم‌آبادی، دست کم دو تن از مهم‌ترین اعضای هیئت ایرانی در نخستین کنفرانس - فتح‌الله نفیسی و فؤاد روحانی - در مقایسه با هیئت‌های نمایندگی دیگر کشورها از نظر فنی و حقوقی از صاحب‌نظران مهم بودند. (مصاحبه با فرخ نجم‌آبادی، بتسدا، ۱۴ سپتامبر، ۲۰۰۵). تنها عضو قابل مقایسه دیگر از نظر مهارت فنی و سیاسی نماینده ونزولا بود که به هر حال به سختی می‌توانست رهبری رسمی سازمانی را به عهده گیرد که تمام اعضای آن از منطقه خلیج فارس بودند.

۱۷. همان.

۱۸. فؤاد روحانی، پیشین، ص. ۲۰۱.

۱۹. مینا، پیشین، ص. ۷۸.

ضرر ایران کاری کند که موضع ونزوئلا در امریکای شمالی تقویت شود و نفت ایران گران‌تر از آن شود که قدرت رقابت در بازار ایالات متحده را، که تازه به روی نفت خارجی باز شده بود، داشته باشد. بنابراین به سود ایران نبود که از آلفونسو پیروی کند. افزون بر این، مقامات ایرانی معتقد بودند که تصور اینکه تولیدکنندگان دیگر حتی در صورت به خطر افتادن منافع خودشان باز هم از ایران حمایت می‌کنند، ساده‌دلانه بود. در واقع عربستان سعودی تولید خود را از ایران بالاتر برده بود (و کویت هم تازه این کار را شروع کرده بود)، در حالی که ایران تا پیش از ملی شدن نفت خود بالاترین میزان تولید را داشت. ایران خواستار تولید بیشتر بود اما کنسرسیوم، که مهم‌ترین منافع اعضای امریکایی آن با عربستان سعودی، عراق و کویت یکی بود، به شکلی حساب‌شده از این کار خودداری می‌کرد. روحانی متوجه شده بود و تجربه گذشته حکایت از این داشت که شرکت‌ها و همچنین کشورهای تولیدکننده می‌خواهند به هزینه ایران منافع خود را تأمین کنند.<sup>۲۰</sup>

شاه همچنین مایل نبود با کشورهایمانند عراق یا اندونزی، پس از آنکه این کشور در سال ۱۳۴۱ به اوپک پیوست، بر علیه غرب در یک صف قرار گیرد، هر چند نسبت به فشار آوردن به شرکت‌های بزرگ نفتی برای افزایش قیمت نظر مساعد داشت. مسئله مهم برای او افزایش درآمد ایران از نفت بود. شرکت‌ها می‌کوشیدند به او القا کنند که ستیزه‌طلبی به ناگزیر به موضع ایران در بازار لطمه می‌زند زیرا در چنین حالتی کنسرسیوم سهم ایران را در حد مطلوب افزایش نمی‌دهد، پیامی که به تمام سران کشورها منتقل می‌کردند تا مانع همکاری آنها

۲۰. فؤاد روحانی، پیشین، ص. ۱۹۳. مقامات ایران سرنوشت خود را در دوره بحران ملی کردن نفت از یاد نبرده بودند: نفت اضافی از عربستان سعودی، عراق و کشورهای دیگر، بی سر و صدا، به سرعت جایگزین نفت ایران شد. نگاه کنید به فصل ششم، ملی شدن نفت، پیشین.

شوند. در آغاز هوارد پیچ از شرکت استاندارد اوپیل نیوجرسی مقامات ایرانی را تهدید کرد که پیروی از پیشنهادات اوپک باعث افزایش بهای نفت خاورمیانه در حد ۲۴ سنت در بشکه می‌شود و در نتیجه نفت ونزوئلا، افریقای شمالی یا اتحاد شوروی قدرت رقابت با آن را پیدا می‌کند. اما توفیقش در این زمینه محدود بود. مطبوعات ایران او را سرزنش کردند و روزنامه کیهان نوشت: "شرکت‌ها باید این حقیقت را بپذیرند که زمانه عوض شده است و اوپک اکنون آمار و اطلاعات در اختیار دارد و اقدامات اوپک بیشتر متکی بر منطق است تا احساس."<sup>۲۱</sup> موریس بریجمن از شرکت نفت بریتانیا (بریتیش پترولیوم) به عبدالله انتظام، رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران هشدار داد که "باید هر کوششی که ممکن است به عمل آید تا از هر گونه پیشامد مضر به مصالح ایران و صنعت نفت و زیان‌آور به اعتماد متقابلی که قطعاً باید برقرار بماند، جلوگیری شود."<sup>۲۲</sup> این هم البته تأثیری فرعی داشت. مقامات ایران از آن به عنوان روش ارباب یاد کردند. شاه همچنان از اوپک حمایت اما توصیه می‌کرد جانب احتیاط را نگه‌دارند. او در روز ۲۴ مهر ۱۳۴۲ در کنفرانس مطبوعاتی مشترکی با ژنرال دوگل، که در آن زمان سرگرم دیداری رسمی از ایران بود، گفت "این شرکت‌ها باید تسلیم درخواست‌های اوپک شوند... آنها باید تشخیص دهند که اوپک سازمانی قدرتمند است و دولت‌های عضو آن را حمایت میکنند و برای منافع خود حیاتی می‌دانند."<sup>۲۳</sup> اما این بیشتر نه تعهدی واقعی که حمایتی لفظی بود.

شرکت‌های نفتی دو اهرم عمده برای کنترل در اختیار داشتند: تولید و قیمت. شاه معتقد بود که نظام بین‌المللی نفت و شرکت‌های بزرگی که آن را

۲۱. کیهان، ۲۱ مهر ۱۳۴۱.

۲۲. نامه ۲۵ اکتبر ۱۹۶۲ (۳ آبان ۱۳۴۱)، نقل شده به فارسی در فواد روحانی، پیشین، ص. ۱۸۲.

۲۳. کیهان، ۲۴ مهر ۱۳۴۲.

کنترل می‌کنند عمداً تولید ایران را پایین و همچنین بهای نفت را در سطحی پایین‌تر از قیمت واقعی نفت نگه می‌دارند. بهای نفت اروپا و ایالات متحده در حدی چشمگیر بالاتر از بهایی بود که بر اساس آن به کشورهای تولیدکننده حق امتیاز پرداخت می‌شد. به نظر شاه این تفاوت بسیار غیرعادلانه بود. او همچنین معتقد بود مبنای درخواست بهای بالاتر باید بر استدلالی از نظر اقتصادی قابل دفاع باشد و نه فقط بر پایه نیاز یا مالکیت. یک گزینه قیمت‌گذاری تطبیقی بود - تعیین بهای نفت بر اساس قیمت دیگر منابع انرژی قابل مقایسه مانند ذغال سنگ یا انرژی اتمی. گزینه دیگر تفاوت بین بهای نفت یک بشکه نفت در محل چاه و قیمت آن در زمانی بود که به دست مصرف‌کننده نهایی می‌رسید. شاه می‌پرسید "چرا باید کشورهای مصرف‌کننده با مالیات بستن بر نفتی که در آغاز به تولیدکنندگان تعلق داشته است در پایان زنجیره تولید-مصرف، این قدر سود کنند؟" می‌گفت عادلانه نیست که اروپا از هر واحد نفتی که مصرف می‌شود سه یا چهار برابر بهای نفتی را دریافت کند که به دست کشورهای تولیدکننده می‌رسد. او می‌گفت دلیل این وضع بخشی این است که کشورهای صنعتی مانند ایالات متحده هزینه تولید را در کشورهای خود به طور مصنوعی بالا نگه داشته‌اند و این باعث می‌شود در آنجا قیمت نفت هم بالاتر باشد در حالی که آنها بهای نفت را در کشورهای تولیدکننده به طور مصنوعی پایین نگه داشته‌اند.

شرکت های نفتی نه حاضر بودند تولید را زیاد کنند و نه اینکه قیمت‌ها را بالا ببرند؛ آنها، به بهانه قوانین ضد تراست ایالات متحده، اوپک را هم به عنوان طرف مذاکره قبول نداشتند. به هر حال، اعضای اوپک همچنان فشار می‌آوردند تا اینکه در سال ۱۳۴۱ شرکت‌های بزرگ پذیرفتند با یک کشور به نمایندگی از سایر اعضای اوپک مذاکره کنند. اوپک ایران را برگزید تا به نیابت از همه به مذاکره پردازد. فؤاد روحانی، دبیر کل اوپک، به عنوان نماینده ایران یک دور

مذاکرات مقدماتی را آغاز کرد. کمی بعد عبدالحسین بهنیا، وزیر دارایی ایران، هم وارد این مذاکرات شد.<sup>۲۴</sup> این مذاکرات در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ ادامه یافت تا اینکه کنسرسیوم برای افزایش پرداخت‌ها به ایران و در نهایت به دیگر اعضای اوپک اعلام آمادگی کرد. فرمولی که ایران پیشنهاد کرد این بود که حق امتیاز را از مخارج کم کنند، اما نتیجه که افزایش قیمتی در حدود ۱۱ سنت به ازای هر بشکه بود، بیش از آن می‌شد که شرکت‌ها آمادگی پرداخت آن را داشتند. در مقابل آنها پیشنهاد کردند هزینه‌ها را به تناسب طی چند سال سرشکن کنند.<sup>۲۵</sup> این به معنای افزایش درآمد ایران به میزان ۶ سنت به ازای هر بشکه بود که این مقدار کم‌کم به ۱۱ سنت رسید. قراردادی متمم با دیگر اعضای اوپک مورد نیاز بود. ایران قراردادی با کنسرسیوم بست و دیگر اعضای اوپک هم از او پیروی کردند.

۲۴. قرارداد کنسرسیوم دو نهاد را نماینده دولت ایران می‌دانست -وزیر دارایی که نماینده دولت بود و شرکت ملی نفت ایران.

۲۵. در صنعت نفت به ویژه هنگامی که مالک زمین و دولت یکی نیست، حق امتیاز، یعنی حق مالکیت، و مالیات دو مفهوم متفاوت و متمایزند. همواره فرض بر این است که مالک زمین حقی بر کالایی دارد که از زمین او استخراج می‌شود. در کشورهای آنگلو ساکسون مالک تمام حقوق را دارد. در اغلب کشورهای دیگر، به ویژه آن‌ها که قانون اروپای قاره‌ای، به ویژه قانون فرانسه، را پذیرفتند، دولت حق مالکیت بر منابع زیرزمینی را دارد. در ایران منابع زیرزمینی متعلق به دولت است و بر اساس برخی از مقررات دولت می‌تواند برخی از حقوق را به افراد منتقل کند. قانون تجارت خارجی این گونه تجارت را در انحصار دولت قرار داده است. پس از آن دولت حق دارد با رعایت شرایطی این حق را به بخش خصوصی واگذار کند. قرارداد کنسرسیوم این اصول را به رسمیت می‌شناخت -تفکیک حق امتیاز و مالیات‌ها، که در مورد ایران هر دو به دولت تعلق داشت. در قرارداد کنسرسیوم سهم مالک ۱۲/۵ درصد از قیمت اعلام شده بود. در ایالات متحده شرکت‌های امریکایی، بسته به شرایط حاکم، برای مثال احتمال کشف نفت، مبلغی به عنوان سهم مالک به وی می‌پرداختند، رفته رفته ایالت‌ها قوانینی برای تنظیم نظام حق امتیاز تصویب کردند. در قرارداد کنسرسیوم دولت می‌توانست یا پول بگیرد یا نفت. با اوضاعی که وجود داشت تفاوت زیادی بین این دو شق نبود، زیرا اصل ۵۰/۵۰ شامل مبلغ حق امتیاز به اضافه مالیات‌ها می‌شد. اما اگر ۵۰٪ مالیات پرداخت می‌شد، ۶/۲۵٪ به درآمد ایران افزوده می‌شد. این را کسر حق امتیاز می‌نامیدند که به معنای به حساب آوردن حق امتیاز در صورت هزینه‌هاست. در ضمن بنا بر قرارداد، حق امتیاز ۱۲/۵ درصد به شرکت ملی نفت ایران پرداخت می‌شد که به موجب قانون کنترل نفت زیرزمینی را در اختیار داشت. باقی پرداختی تا ۵۰٪ قیمت اعلام شده به دولت پرداخت می‌شد.

\*\*\*

دهه ۱۳۴۰ سال‌های رشد و شکوفایی ایران بود. شاه پس از عبور از موانع اولیه، کم‌کم به تدوین دقیق‌تر اندیشه‌های پرداخت که در گذشته به شکلی گنگ و مبهم در ذهنش وجود داشت. او کشور را در زمینه‌های پیچیده تری، از جمله گاز و پتروشیمی، به پیش راند. در مورد نفت مطالعه کرد و رفته رفته نقشی بیش از داور به دست آورد. او به مخاطب مستقیم کنسرسیوم، نه تنها در زمینه خط‌مشی، بلکه کم‌کم همچنین در زمینه مسائل فنی تولید و قیمت بدل شد. شاه در پی درآمد بیشتر بود و به او گفته بودند فقط با تولید بیشتر می‌شود به آن دست یافت، و شرکت‌ها همواره قول آن را می‌دادند ولی به آن عمل نمی‌کردند. شاه به این نتیجه رسید که طرف‌های قرارداد در کنسرسیوم منافع خود در عربستان سعودی، عراق، یا کویت را به خاطر ایران به خطر نمی‌اندازند. در اواخر دهه ۱۳۴۰ نظر شاه نسبت به اوپک عوض شده بود. موقعیت و اعتبار داخلی و بین‌المللی وی تغییر کرده بود. انقلاب سفید به ثمر رسیده بود. اقتصاد به سرعت اما به شکلی کنترل شده پیش می‌رفت. پس از انتقال ریاست جمهوری از کندی به جانسون، مناسبات شاه با ایالات متحده از نظر کیفی بهبود یافته بود و انتظار می‌رفت حتی در دوره نیکسون از این هم بهتر شود. شاه با اتحاد شوروی در زمینه سیاسی به سازشی موقت و در زمینه بازرگانی و اقتصاد هم به توافقی دو سر برد رسیده بود. مناسبات وی با کشورهای عربی هم، به ویژه پس از شکست مصر در سال ۱۳۴۶ که ناصر را وادار به تعاملی مطلوب‌تر کرد، رو به بهبود بود. شرکت ملی نفت ایران هم به سرعت داشت به سازمانی باتجربه و کارآمد بدل می‌شد. تمام اینها به این معنا بود که قدرت و نفوذ نسبی شاه در حدی چشمگیر افزایش یافته و او را در موقعیتی ممتازتر قرار داده بود.

البته همه چیز نویدبخش نبود. امکانات و منابع انسانی محدود بود و فشار برای گسترش بیش از توان امکانات به طبیعت ثانوی شاه بدل شده بود. در سال ۱۳۴۷، تقریباً در همه جا، هزینه‌ها از درآمدها بیشتر بود. به همین جهت شاه نیز غالباً کسل بود و شکایت می‌کرد که "وقتی درآمدی نیست چه می‌توانم بکنم؟"<sup>۲۶</sup> شاه در مورد هزینه‌های بیش از حد نق می‌زد، اما نظرش به درآمد بیشتر بود و نه کاهش هزینه‌ها. او به این نتیجه رسیده بود که بدون هزینه زیاد با جدیت نمی‌شد کار توسعه را دنبال کرد. او در ماه بهمن نمایندگان کنسرسیوم را در سن موریتس به حضور پذیرفت و به لحنی قاطع به آنها گفت که ایران به درآمد ضمانت‌شده دست کم یک میلیارد دلار، یعنی ۱۰۰ میلیون بیش از آنچه دریافت می‌کرد، نیاز دارد، و امیدوار است آنها مبلغ مورد نیاز را تأمین کنند. این بحث به تنش کشیده شد و نتیجه نداد. در ایران آرمین می‌یر و دنیس رایت، به ترتیب سفرای ایالات متحده و بریتانیا، نارضایتی خود را با علم در میان گذاشتند - می‌یر با تفاهم بیشتر و رایت با حالتی ستیزه‌جویانه‌تر شکوه کردند که کنسرسیوم "از تهدیدهای شاه خسته شده است."<sup>۲۷</sup> شاه پس از بازگشت به ایران در روز ۱۶ اسفند در برابر هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران از کنسرسیوم به شدت انتقاد کرد، و رفتار کنسرسیوم نسبت به ایران را "غیرعادلانه و غیر منطقی"<sup>۲۸</sup> خواند. دو روز بعد در روز ۱۸ اسفند شاه به علم دستور داد با سفرا صحبت و "درباره جدی بودن قصد ما تأکید کند." در برابر این هشدار علم که "آنها از وضع خراب مالی ما باخبرند" و "بدون پول جنگ اقتصادی ممکن نیست"، شاه پاسخ داد: "ما هنوز آنقدرها هم که شما مدعی هستید فقیر نشده‌ایم."<sup>۲۹</sup> روز بعد، ۱۹ اسفند، می‌یر به علم گفت

26. Alam, *The Shah and I*, Op. cit., p. 39.

۲۷. همان. ص. ۳۷.

۲۸. روزشمار، ۲: ۲۶.

29. Alam, *The Shah and I*, Op. cit., pp. 33-40.

## ۴۹۴ زندگی و زمانه شاه

"تا زمانی که افزایش تولید نفت کمتر از ۵/۶٪ باشد، ایران نمی‌تواند در انتظار بیش از ۹۰۰ میلیون دلار باشد" و علم این گفته را در روز ۲۰ اسفند به شاه گزارش داد. "او هر چه می‌خواهد فکر کند، روس‌ها به کمک ما می‌آیند و در آن صورت کل منطقه دچار آشوبی بزرگ‌تر می‌شود."<sup>۳۰</sup> بی‌تردید شاه می‌خواست علم در گفتگوهایش با سفرا و نمایندگان شرکت‌های نفتی تهدید را به همان شکلی که شاه می‌خواهد منتقل کند یعنی به عنوان نتیجه‌گیری خود علم از اشاره‌های شاه. ولی در حین صحبت آنها، منوچهر اقبال، رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران، گزارش داد که کنسرسیوم تقاضای وقت بیشتری کرده است تا شاید بتواند با طرحی که خواسته‌های شاه را بر می‌آورد، وارد مذاکره شود. اقبال به شاه گفت که آنها پیشنهاد می‌کنند درآمد ایران را به ۹۵۰ میلیون دلار افزایش دهند و وامی بدون بهره هم به ایران بدهند که یک میلیارد دلار به دست ایران برسد.<sup>۳۱</sup>

\*\*\*

در اوائل سال ۱۳۴۸، شاه به صورت محرمانه به علم گفت "باید [کنترل] نفت را در دست خودمان بگیریم، بعد هم بفروشیم، این کمپانی‌ها خریدار بشوند، دیگر در این صورت هرگز دعوایی نخواهیم داشت."<sup>۳۲</sup> اگرچه مجبور کردن شرکت‌های نفتی به دادن پیش‌پرداختی سالانه و بدون بهره که هر سال قابل تمدید بود و پس از چهار سال به ۳۰۰ میلیون بالغ می‌شد پیروزی قابل توجهی به حساب می‌آمد، اما این دیگر برای شاه رضایت‌بخش نبود. اکنون او رؤیایی

---

۳۰. همان، ص. ۴۰.

۳۱. همان.

۳۲. علم، یادداشت‌ها، ۱: ۱۹۱.



بزرگ‌تر در سر داشت سملی کردن واقعی نفت، به صورتی که مزایایی را برای ایران به بار آورد که جد و جهدهای ملی کردن نفت برای کسب آنها صورت گرفته ولی به جایی نرسیده بود. علم از عزم پادشاه در مورد به دست گرفتن کنترل نفت خشنود بود اما از پیامدهای آن بیم داشت. او نگران بود و نمی‌دانست این دیدگاه شاه او را به کدام سو می‌کشاند. در اواخر فروردین و اوائل اردیبهشت، در مراسم خاکسپاری پرزیدنت آیزنهاور در واشنگتن دی. سی.، شاه از پرزیدنت نیکسون درخواست کرد از ایران بیشتر نفت بخرد. اساس استدلال او این بود که نباید با کشورهایی که جمعیت و نیازهای اقتصادی متفاوتی دارند رفتاری یکسان شود. شاه به نیکسون گفت نیازهای کویت، لیبی و ابوظبی با ایران همسان نیست و وی برای آنچه حق قانونی ایران تلقی می‌کند، مبارزه خواهد کرد. او می‌خواهد فارغ از سهمیه‌ها به ایالات متحده نفت بفروشد تا آن کشور آن نفت‌ها را برای روز مبادا ذخیره کند. شاه اظهار داشت ایران دوست واقعی ایالات متحده است زیرا به دلیل منافع خویش باید طرف امریکا را بگیرد. او به نیکسون یادآوری کرد به سود ایالات متحده است که نیروهای خود را از خلیج فارس بیرون ببرد و تأمین امنیت آنجا را به ایران بسپارد. این گونه گفتگوها که دو سال پیش از این بین نیکسون و شاه در تهران آغاز شده بود<sup>۳۳</sup> و علم از آنها اطلاعی نداشت، مایه نگرانی این مشاور وفادار شد. چهار سال پیش از این گفتگو، در سفر یالتا و مذاکره با مقامات روس در مورد گاز و ذوب آهن، شاه به علم گفته بود در فکر امضای قرارداد عدم تعرض ۲۵ ساله‌ای با اتحاد شوروی است. علم آن را یک شاهکار سیاسی نامید ولی درباره پیامدهای آن هشدار داد. "در حقیقت علت وجود ما از نظر امریکایی‌ها مقابله با روس‌هاست." این اقدام ممکن است

۳۳. نگاه کنید به فصل "فرمانده کل قوا" در همین کتاب.

خطرناک باشد.<sup>۳۴</sup> او حالا هم همین حرف را به پادشاه می‌زد: در این خصوص باید مطالعه شود؛ این پیشنهاد مخاطره‌آمیز است، بدون حضور امریکا ایران بدون دفاع در چنگال شوروی می‌ماند. شاه نظر علم را رد کرد.<sup>۳۵</sup> علم برخلاف شهامتی که در سال ۱۳۴۲ در رویارویی با خمینی از خود نشان داده بود، در رویکرد خود نسبت به قدرت‌های غربی، از جمله شرکت‌های نفتی، جانب احتیاط را از دست نمی‌داد. او حتی از مقابله با عراق هم رویگردان بود، شط‌العرب را مایهٔ دردسر می‌دانست و مدعی بود که در دوران نخست وزیری برنامه‌ای برای انتقال پالایشگاه از آبادان، که کنار این شط بود، به بندر ماهشهر، یعنی به طرف جنوب شرق، ریخته بود. در ماه اردیبهشت عراقی‌ها بار دیگر در کار کشتی‌های ایرانی در حال عبور با پرچم ایران در اروندرود مداخله کردند. نیروهای نظامی ایران به حالت آماده‌باش در آمدند. علم تلگرامی هشداردهنده برای شاه فرستاد که در آن زمان در تونس به سر می‌برد. شاه به تندی پاسخ داد که او در جریان نیست.<sup>۳۶</sup>

شاه آشکارا اندیشه‌های دیگری در سر داشت، که چند سال بود در ذهنش شکل گرفته بود. در مورد نفت اکنون طرفدار حمله بود. او می‌گفت بدون فشار مداوم هیچ چیزی از شرکت‌های نفتی نصیب ما نمی‌شود.<sup>۳۷</sup> از دههٔ ۱۳۳۰ تا به حال جو بین‌المللی بسیار تغییر کرده است. شاه به دلیل به تفاهم رسیدن با رئیس جمهور جدید امریکا احساس اطمینان بیشتری می‌کرد و در مناسباتش با مقامات شوروی موقعیت خود را مستحکم‌تر می‌دید. در این زمان که خط لولهٔ گازی به اتحاد شوروی کشیده می‌شد، او اندیشهٔ کشیدن خط لولهٔ نفتی را در سر

---

۳۴. علم، یادداشت‌ها، ۱: ۹۴.

۳۵. همان، ۱: ۱۶۶-۱۶۴.

۳۶. همان، ۱: ۱۷۵.

۳۷. همان، ۱: ۱۹۲.

می‌پروراند که نفت خلیج فارس را، از ساحل ایران و هم از ساحل عرب‌ها، به شوروی ببرد. او تصور می‌کرد این طرح باعث می‌شود اتحاد شوروی منافی در امنیت خلیج فارس پیدا کند و حق‌العبور این خط لوله هم نصیب ایران می‌شود. به این ترتیب این نفعی که تا به این حد برای امنیت نفت حیاتی است به رقابت‌های شرق و غرب در خلیج فارس خاتمه می‌دهد و این به نفع همه است.<sup>۳۸</sup> شاه در اوائل خرداد این طرح را با ویلیام راجرز، وزیر امور خارجه نیکسون، در میان گذاشت. شاه به راجرز گفت: "شاید چنین فکری در وزارت خارجه سابقه داشته باشد." راجرز گفت "سابقه ندارد." و تلاش کرد موضوع را عوض کند.<sup>۳۹</sup> چند روز بعد، در ماه خرداد، علم به نظر خودش اخبار خوبی برای شاه آورد. "در ملاقات بین نیکسون و ویلسون (نخست وزیر انگلیس) در مورد ایران نظر قاطع این بود که اگر غرب با شوروی معامله بکند، ایران وجه‌المصالحه نخواهد شد." علم با حیرت متوجه شد که این گفته شاه را عصبانی کرد. "گه خوردند چنین حرفی زدند. مگر ما خودمان مرده‌ایم؟ قبل از آنکه چنین کاری بکنند، مگر ما نمی‌توانیم هزار زد و بند با روس و غیره بکنیم؟ به علاوه قدرت ما طوری است که آن قدر هم دیگر راحت الحلقوم نیستیم."<sup>۴۰</sup> این جوش و خروش به این معنا بود که ایران به سلاح‌های بیشتری نیاز دارد. "اسرائیل ۶۰۰ میلیون دلار سالیانه اسلحه می‌خرد. حالا به من ایراد می‌گیرند که چرا اسلحه می‌خری. اگر اسلحه نمی‌داشتیم که همین عراق کوفتی سبیل ما را دود می‌داد."<sup>۴۱</sup> تمام این حرف‌ها به صدور نفت بیشتر به بهایی گران‌تر اشاره داشت.

۳۸. همان، ۱: ۱۹۴-۱۹۳.

۳۹. همان، ۱: ۲۰۱-۲۰۰.

۴۰. همان، ۱: ۲۳۱.

۴۱. همان.

\*\*\*

جمشید آموزگار یکی از باهوش‌ترین صاحب‌منصبان دولت ایران به شمار می‌آمد. او در ایالات متحده درس خوانده، از دانشگاه کورنل در رشته هیدرولیک دکترا گرفته، و تا سال ۱۳۴۴ در چند سمت مهم خدمت کرده بود، از جمله در دولت اقبال وزیر کشاورزی و در دولت منصور وزیر بهداری بود. آموزگار در اردیبهشت ۱۳۴۴ به سمت وزیر دارایی منصوب شد که به این دلیل او نماینده ایران در اوپک و دیگر نشست‌های بین‌المللی نفت هم می‌شد. او نماینده بسیار خوبی از آب در آمد، قدرتی که می‌توانست با اوپک، و در مذاکره با دیگر شرکت‌های نفتی، به مبارزه پردازد. بین سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۴ ریاست چند کنفرانس اوپک را بر عهده داشت که در آن کنفرانس‌ها تصمیماتی تاریخی گرفته شد، از جمله بیست و دومین کنفرانس که در تهران در سال ۱۳۵۰ برگزار شد و طی آن برای نخستین بار درباره افزایش بهای نفت تصمیم‌گیری کردند و سی و هشتمین و سی و نهمین کنفرانس که در سال ۱۳۵۳ در وین برگزار شد و دومین افزایش چشمگیر بهای نفت در آن دو کنفرانس رخ داد. در سال ۱۳۵۴ بار دیگر در وین او رئیس کنفرانس اوپک بود و ایلچ رامیرز سانچز<sup>۴۲</sup> ملقب به کارلوس، "شغال"، جوانی اهل ونزوئلا که به چریک‌های فلسطینی پیوسته بود و در آن زمان هوادار نهضت آزادیبخش فلسطین بود، آموزگار را همراه با دیگر نمایندگان اوپک گروگان گرفت. به گفته زکی یمانی، وزیر نفت عربستان سعودی، در پرواز به الجزیره، تریپولی و بعد بازگشت به الجزیره به آموزگار و زکی یمانی، گفتند به دلیل اتحاد کشورهای آنها با ایالات متحده حکم مرگ آنها صادر شده است. به هر حال، دولت‌های متبوع آن دو با پرداخت پول جان آنها را خریدند و قول سفری امن را به گروگان‌گیران دادند و به این ترتیب کارلوس به

دمشق رفت و در آنجا سازمان آزادیبخش فلسطین به دلیل شکست در اجرای حکم مربوط به آن دو وزیر، او را اخراج کرد. کارلوس سر از سودان در آورد و سرانجام او را به فرانسه تسلیم کردند و در آنجا به زندان ابد محکوم شد.<sup>۴۳</sup>

آموزگار به مشاور اصلی شاه در سیاست نفتی وی بدل شد. در این زمینه دو مسیر موازی و به هم پیوسته را برگزیدند که آموزگار در هر دو نقش اصلی را بازی می‌کرد. یکی مذاکره با شرکت‌های نفتی و افزایش تولید و قیمت نفت؛ دیگری، همان گونه که شاه محرمانه به علم گفته بود، در اختیار گرفتن و کنترل عملیات نفت. تا سال ۱۳۴۹ شرکت‌های نفتی نیز متوجه این حرکت دو سویه شده بودند و مقابله می‌کردند، ولی سرانجام در هر دو مورد ناچار به تسلیم شدند.

برای اینکه کنترل نفت در اختیار ایران قرار گیرد، مذاکره درباره قرارداد کنسرسیوم باید از سر گرفته می‌شد. همان گونه که اشاره کردیم، ساختار کنسرسیوم امکان کنترل ناچیزی به ایران می‌داد. دو شرکت عاملی که ایران در آنها حق نظارت داشت - شرکت استخراج و تولید و شرکت تصفیه - در هلند به ثبت رسیده بودند و در عمل مجری تصمیمات سازمان دیگری - سهامداران نفت ایران<sup>۴۴</sup> - بودند که در آن ایران هیچ گونه نقشی نداشت. در سال‌های پس از امضای قرارداد، شرکت ملی نفت ایران یک رشته اعتراض در مورد اینکه کنسرسیوم منافع ایران را نادیده می‌گیرد را مطرح کرده بود. به گفته شرکت ملی نفت ایران، کنسرسیوم از فنون مناسب برای بهره‌برداری ثانوی استفاده نمی‌کرد و به این ترتیب به قابلیت دراز مدت ایران در استخراج نفت صدمه می‌زد. با شیوه فعلی فقط ۲۰ درصد نفت موجود، قابل بهره‌برداری بود. با شیوه‌های مناسب، از جمله تزریق گاز به میدان‌ها، قابلیت بهره‌برداری تا ۴۰ یا شاید ۴۵ درصد افزایش

43. Planet Ark, <http://planetark.org/dailynewsstory.cfm?newsid=8054>.

44. Iranian Oil Participants

## ۵۰۰ زندگی و زمانه شاه

می‌یافت.<sup>۴۵</sup> کنسرسیوم با عملیات بهره‌برداری ثانوی موافقت نکرد زیرا مستلزم هزینه‌های اضافی بود در حالی که سود ناشی از آنها احتمالاً در دوره قرار داد کنسرسیوم محقق نمی‌شد.

دوم، گازهای تولیدشده ناشی از استخراج نفت خام را اغلب یا می‌سوزاندند یا به شکلی دیگر هدر می‌دادند یا به مایع تبدیل می‌کردند که در این صورت به کنسرسیوم تعلق داشت.<sup>۴۶</sup> در اواخر دهه ۱۳۴۰ در حدود دو میلیارد فوت مربع گاز هر روز با نفت استخراج می‌شد، که اجازه داشتند اغلب آن را، به دلیل بی‌استفاده بودن، بسوزانند. بعد از سال ۱۳۴۹، پس از آنکه گاز صادراتی به شوروی وارد خط لوله شد، گاز کمتر هدر می‌رفت. شرکت اکتشاف و تولید نه حاضر بود گاز اضافی را جمع‌آوری و به شکل مایع صادر کند، نه آن را برای بهره‌برداری ثانوی به میدان‌های نفتی تزریق می‌کرد و نه آن را برای تصفیه و فروش در اختیار شرکت ملی نفت قرار می‌داد.

سوم، کنسرسیوم نه حاضر بود سرمایه کافی برای نیازهای مربوط به توسعه صنعت نفت را در اختیار دولت قرار دهد، نه اینکه کنترل حجم تولید را به دولت ایران واگذار کند، و اساس استدلالش این بود که افزایش تولید در ایران باعث اختلال در عملیات اعضای کنسرسیوم در کشورهای مثل عربستان سعودی و کویت می‌شود.

چهارم، قراردادهای متکی بر قانون سال ۱۳۳۶ اصل ۵۰/۵۰ را منسوخ کرده بودند. افزون بر این، بر اساس تجربه ایران، چند کشور خلیج فارس در بخشی از

۴۵. مینا، پیشین. صص. ۳۳-۳۲.

۴۶. همان. همچنین نگاه کنید به غلام رضا افخمی، صنعت گاز ایران: از آغاز تا آستانه انقلاب، مصاحبه با محسن شیرازی، بتسدا، بنیاد مطالعات ایران، ۱۹۹۹، صص. ۲۳-۱۹.

## نفت ۵۰۱

قراردادهای خود با شرکت‌های نفتی شرایط بهتری به دست آورده بودند و این از نظر سیاسی و اقتصادی ادامه قرارداد کنسرسیوم را غیرممکن می‌کرد.<sup>۴۷</sup>

پس کنسرسیوم به شکل دایر شده در سال ۱۳۳۳ فقط تا زمانی می‌توانست به کارش ادامه دهد که ایران قدرت مبارزه با آن را نداشته باشد. در دهه ۱۳۵۰ قدرت شاه، هم از نظر داخلی و هم از نظر بین‌المللی، افزایش یافته بود و افزون بر آن می‌توانست از حمایت معنوی چند قطعنامه اخیر سازمان ملل در مورد حقوق حاکمیت کشورها بر منابع خود برخوردار شود، چنان که از سخنرانی شاه به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب سفید که در آن دلایل تصمیم خود را در مورد زیر سؤال بردن قرارداد کنسرسیوم ۱۳۳۳ به مردم ایران اعلام کرد، مشهود است:

مدتهاست ما در موضوع نفت با شرکت‌های عامل نفتی کنسرسیوم نفتی که در ایران کار می‌کنند مشغول مذاکره بودیم. مذاکرات نه قطع شده است نه به جایی رسیده است. این است که امروز بدون ورود در جزئیات خطوط کلی آن را باید برای شما بگویم. موقعی که در ۱۹۵۴ ما قرارداد نفت را امضا کردیم (که شاید در آن روز بیشتر از آن هم نمی‌توانستیم به دست آوریم) یکی از مواد قرارداد این بود که شرکت‌های عامل منافع ایران را به بهترین وجهی حفظ کنند.

ما دلایلی در دست داریم که این کار نشده است. در قرارداد ۱۹۵۴ سه دوره تمدید پنج ساله در نظر گرفته بودند که ضمناً شرط شده بود که منافع ایران حفظ بشود. ما دلایل کافی داریم که مطابق حتی همین قرارداد ۱۹۵۴ قرارداد نفت خود را با کنسرسیوم در سال ۱۹۷۹ دیگر به هیچ وجه تمدید نکنیم.

البته می‌دانید که اصول منشور ملل متحد و قطعنامه‌های بخصوصی در این مورد تصریح دارد که ثروت هر مملکتی مال اوست و قراردادهایی که با کمپانی‌های

---

۴۷. مینا، پیشین. صص. ۳۴-۳۵.

## ۵۰۲ زندگی و زمانه شاه

خارجی برای بهره‌برداری و استخراج بسته می‌شود نمی‌تواند بدون صلاح‌دید مملکت صاحب ثروت مورد بهره‌برداری قرار بگیرد.

صنعت نفت صنعت پیچیده‌ای است. یک چاهی را اگر بیش از مقدار معینی استخراج بکنید در واقع آن چاه را شما می‌کشید. اگر بازیافت مجدد نکنند این حفظ منافع مملکت نیست. اگر گازهایی را که لازم است دو مرتبه در چاه برگردانند و به اصطلاح فنی انژکسیون کنند، نکنند این حفظ منافع و مزایای مملکت نیست و این کارها برای مملکت ما نشده است.

راهی که برای ما می‌ماند دوتاست، چون مردمانی هستیم که به امضای خودمان پایبند هستیم می‌گوییم یک امکان این است که تا سال ۱۹۷۹، یعنی شش سال دیگر، کمپانی‌های موجود به کارشان ادامه بدهند به شرطی که درآمد هر بشکه نفتی که به ما می‌رسد از درآمد ممالک هم‌حوزه ما کمتر نباشد. در این صورت وقتی در ۱۹۷۹ قرارداد خاتمه پیدا کند شرکت‌های فعلی مشتری نفت ایران خواهند بود بدون هیچ مزایایی و باید مثل دیگران بیایند و صف بکشند. اما امکان دیگر این است که از موقع امضای قرارداد جدید تمام مسئولیت‌ها و هر چه امروز در دست ما نیست تمام برگردد به ایران و شرکت‌های فعلی مشتری طویل‌المدت ما باشند و ما نفت را به آنها برای مدت طولانی به قیمت خوب (با تخفیفی که هر کسی به یک مشتری خوب می‌دهد) خواهیم فروخت که تا هر موقعی که قرارداد طول بکشد (۲۰ سال، ۲۵ سال) نفت به آنها می‌رسد. این مطلب به زودی باید برای ما روشن بشود. شق اول ادامه کار تا ۷۹، شق دوم مشتری شدن و مطمئن بودن به این که نفت برای مدت طولانی با شرایط مناسب در اختیار خواهد بود، ولی برای اینکه شق دوم را ما بتوانیم انجام بدهیم لازم است بخصوص که صنعت ما توسعه پیدا کند و بهترین متخصصان خارجی را یا به طور دسته جمعی و متشکل یا به طور انفرادی در استخدام خود در



## نفت ۵۰۳

بیاوریم تا برای ما کار بکنند و ما باید در مورد حفظ و نگهداری و تفحص و تجسس بیش از گذشته دقت کنیم...<sup>۴۸</sup>

مقامات این شرکت‌ها به سن موریتس در سویس، جایی که شاه تعطیلات زمستانی خود را می‌گذرانند، هجوم بردند. پس از چند نشست، شرکت‌های عامل یک رشته از پیشنهادهای مقدماتی را ارائه دادند که بعدها به "سند سن موریتس" معروف شد و شاه آن را برای مذاکرات بیشتر قابل قبول دانست. مذاکرات فوری در ایران آغاز و به "قرارداد خرید و فروش" انجامید که بناشد از تاریخ اول فروردین ۱۳۵۲ به مدت ۲۰ سال اجرا شود. بنا بر قرارداد جدید که در مرداد ۱۳۵۲ به امضا رسید:

۱. شرکت ملی نفت ایران، به عنوان مالک ذخایر و تأسیسات نفت، اداره و کنترل کامل عملیات مربوط به صنعت نفت در حوزه قرارداد، اعم از اکتشاف، توسعه، سرمایه‌گذاری، پالایش و حمل و نقل نفت خام و گاز و فراورده‌های نفتی را کلاً به عهده گرفت. شرکت‌های عضو کنسرسیوم به صورت خریداران نفت و مشتریان ممتاز شرکت ملی نفت در آمدند.

۲. هر دو شرکت عامل کنسرسیوم - شرکت سهامی اکتشاف و تولید نفت ایران و شرکت سهامی تصفیه نفت ایران - منحل شد. کنسرسیوم به جای آنها یک شرکت غیرانتفاعی به نام شرکت خدمات نفت را در ایران تأسیس کرد تا خدمات مورد نیاز شرکت ملی نفت را در پنج سال اول این قرارداد در اختیار آن شرکت بگذارد و کلیه برنامه‌های عملیاتی و بودجه این شرکت با تصویب و تأیید شرکت ملی نفت قابل اجرا بود.

---

۴۸. سخنرانی شاه در دهمین سالگرد انقلاب شاه و ملت، ۳ بهمن ۱۳۵۱، به نقل از فؤاد روحانی، پیشین، صص.

۳. شرکت ملی نفت از کل نفت خام تولیدی در حوزه قرارداد پس از برداشت نفت خام لازم برای مصارف داخلی و نفت خام مورد نیاز برای صادرات مستقل خود، نفت مازاد را برای فروش در اختیار شرکت‌های عضو کنسرسیوم می‌گذارد. مقدار نفت منظور برای صادرات مستقل در آغاز دویست هزار بشکه در روز در سال ۱۳۵۲ بود و انتظار می‌رفت به تدریج تا سال ۱۳۶۰ به ۵/۱ میلیون بشکه در روز برسد. (در عمل میزان برداشت شرکت ملی نفت ایران برای صادرات تا پیش از سال ۱۳۵۷ از ۵/۱ میلیون بشکه در روز تجاوز کرد.)

۴. سرمایه‌گذاری به عهده شرکت ملی نفت ایران بود، ولی شرکت‌های عضو کنسرسیوم تقبل کردند که طی پنج سال اول قرارداد جدید، چهل درصد سرمایه‌های لازم را تامین نمایند.

۵. در مقابل این تعهد سرمایه‌گذاری و خدمات فنی که از طریق شرکت خدمات نفت در اختیار شرکت ملی نفت گذارده می‌شد قیمت نفت خامی که برای صادرات در اختیار شرکت‌های عضو کنسرسیوم قرار می‌گرفت بر مبنای تخفیفی معادل بیست و دو سنت برای هر بشکه محاسبه می‌شد.

اساس قانون ۱۳۵۲ فقط توافقی‌های مربوط به خدمات بود که به موجب آن شرکت نفت خارجی که به عنوان پیمانکار برای شرکت ملی نفت ایران کار می‌کرد هزینه‌های اکتشاف را به مسئولیت خود بر عهده می‌گرفت. اگر نفت پیدا می‌شد، آن میدان نفتی با مشارکت شرکت ملی نفت ایران توسعه می‌یافت. از زمان آغاز تولید کار پیمانکار تمام می‌شد. شرکت نفت ایران کار تولید را به عهده می‌گرفت و نفت را برای صدور، با تخفیفی برای مدتی محدود، معمولاً ۱۵

## نفت ۵۰۵

سال، به پیمانکار می فروخت و این قیمت چنان محاسبه می شد که پیمانکار افزون بر بازگشت سرمایه نفعی منصفانه هم به دست آورد. شاه از این دستاورد احساس غرور می کرد، به ویژه پس از سال ۱۳۵۴ که شرکت‌ها شروع به شکایت از شرایط قرارداد کردند و خواستار مذاکره دوباره شدند، و در تاریخ نفت این نخستین بار بود که به جای کشورهای تولیدکننده، شرکت‌ها خواستار مذاکره مجدد درباره قرارداد می شدند. این مذاکرات تا زمان انقلاب ۱۳۵۷ ادامه یافت. شاه مباحثات می کرد به اینکه سرانجام در سال ۱۳۵۲ نفت براستی ملی شد.<sup>۴۹</sup>



معمر قذافی، افسری جزء از کشور لیبی، در روز ۱۰ شهریور ۱۳۴۸ علیه ادریس شاه، که برای معالجه در ترکیه به سر می برد، کودتا کرده بود، و به هنگام مذاکرات شاه برای تعیین بهای نفت در سال ۱۳۴۹ به شکلی نامنتظر متحد او از آب در آمد. رژیم جدید لیبی، به ریاست شورای فرماندهی انقلابی، نظام پادشاهی را از میان برده بود و جمهوری عربی لیبی را اعلام کرده بود. قذافی رهبر شورای فرماندهی و سرانجام در عمل رئیس کشور لیبی شد. او که خود را انقلابی می نامید فردی بی ثبات بود که نمی شد کارهایش را پیش بینی کرد و رفتارش بسیاری از محاسبات را از مسیر منحرف می کرد. البته شرکت‌های نفتی ترجیح می دادند با رهبرانی معقول تر سر و کار داشته باشند تا بتوانند منافع خود را با اطمینان بیشتری محاسبه کنند. در مقایسه با قذافی شاه الگوی عقل و منطق بود و همه، حتی دشمنانش، ترجیح می دادند با او سر و کار داشته باشند تا با کسانی چون قذافی.

---

۴۹. مینا، پیشین. صص. ۳۷-۳۹.

در آذر ۱۳۴۹، در بیست و یکمین کنفرانس اوپک در کاراکاس، نمایندگان این سازمان ایران، عربستان سعودی و عراق را به عنوان نمایندگان خود برگزیدند تا در دی ماه همان سال در تهران در مورد بهای نفت با شرکت‌های نفتی به مذاکراتی اولیه بپردازند. به این سه نماینده اختیار داده شد که در صورت خودداری شرکت‌های نفتی از حضور در این نشست، یکجانبه بهای نفت را تعیین کنند؛ به هر حال شرکت‌های نفتی تصمیم گرفتند در این نشست حاضر شوند و این کنفرانس با یادداشتی در مورد وحدت تولیدکنندگان آغاز شد. سعدون حمادی، وزیر نفت عراق، جمشید آموزگار، نماینده ایران را، با وجود تنش موجود بین دو کشور، برای ریاست این کنفرانس پیشنهاد کرد. ولی این حرکت دوستانه به نتیجه نرسید. شرکت‌ها با پیشنهاد اوپک موافقت نکردند و کنفرانس ناموفق بود و بهای سهام نفت در بازارهای جهانی سقوط کرد. شاه به آموزگار گفت "این آقایان خیال می‌کنند به ما صدقه می‌دهند." و به او دستور داد "برای اینکه به مردم دنیا توضیح دهیم که چه می‌خواهیم و چرا چنین درخواستی داریم" کنفرانسی مطبوعاتی برگزار کند. آموزگار به دستور شاه عمل کرد و روز بعد گفته‌های او سرخط اخبار روزنامه‌های دنیا بود. همان روز عصر آموزگار پیام‌هایی از چند تن از سناتورهای به قول خودش "سالخورده" دریافت کرد که به او توصیه کردند در مورد شاخ به شاخ شدن با شرکت‌های نفتی احتیاط کند. به او گفتند: "بریتیش پترولیوم یکی از بزرگترین سهامداران کنسرسیوم است و مخالفت با انگلیسی‌ها هرگز سرانجام خوبی ندارد."<sup>۵۰</sup>

کمی بعد نمایندگان شرکت‌ها به ظاهر با حالتی انعطاف‌پذیرتر به تهران بازگشتند ولی باز هم از افزایش قیمت‌ها خودداری کردند. آموزگار که اختیار

---

۵۰. جمشید آموزگار، ره‌آورد، شماره ۶۱ (زمستان ۲۰۰۲)، صص. ۳۵۱-۳۵۲.

تصمیم‌گیری از طرف اوپک را داشت، با شرایط آنها موافقت نکرد و نشست را برای مدتی کوتاه متوقف کرد. روز بعد علم تلفنی از او خواست با او صبحانه بخورد. و به او گفت: "خیلی هم نباید در مورد افزایش بهای نفت پافشاری کنیم... این کار به سود ما نیست، شما از طرف اوپک اختیار دارید و بهتر است زیاد پافشاری نکنید." آموزگار که از حرف علم حیرت کرده بود گفت "جناب علم خواسته‌های ما به شکلی بسیار بی‌طرفانه و بر اساس ارقام دقیق و واقعیات انکارناپذیر مطرح شده‌اند. چرا نباید از حقوق خودمان دفاع کنیم؟ افزون بر این من که یاغی نیستم. اگر شاهنشاه مایل نیستند که من بیش از این پافشاری کنم امر بفرمایند همین امروز پیشنهاد شرکت‌ها را می‌پذیرم." علم گفت شاه این کار را نمی‌کند. "شاهنشاه به پیشرفت و توسعه سریع کشور بسیار علاقه دارند و به آن متعهدند، طبیعتاً مایل‌اند درآمد نفت هرچه زودتر بیشتر شود. ولی شما که امروز مشاور ایشان هستید باید به عرض برسانید که پافشاری زیاد به سود ما نیست." حالا دیگر آموزگار به کلی گیج شده بود. چرا وزیر دربار مورد اعتماد و دوست شاه توصیه‌ای به او می‌کند که تا این حد با سیاست آشکار شاه تفاوت دارد؟ آموزگار درخواست شرفیابی کرد. شاه گفت: "شما می‌دونین اون از کجا آب می‌خوره. به حرفش گوش نکنین. کار خودتونو بکنین."<sup>۵۱</sup>

علم به این شهرت داشت که روابطی نزدیک با مقامات انگلستان دارد. در واقع دولت انگلستان با ستایش از وی پس از مرگش در سال ۱۳۵۷ بر این نکته انگشت گذاشت. اگر مراد شاه از این گفته که "می‌دانید حرف‌های او از کجا آب می‌خورد." اشاره به همین نکته بوده، کم‌لطفی کرده است. علم روابطی نزدیک با

مقامات بریتانیا داشت ولی این روابط از وفاداری وی به شاه ایران نمی‌کاست.<sup>۵۲</sup> توصیه علم به آموزگار ترس او از پیامدهای اقداماتش را می‌رساند و از قماش همان نگرانی‌هایی بود که سناتورهای "سالخورده" ابراز کرده بودند. در چشم ایرانیان قدیمی‌تر بریتانیا با قدرت‌های نهانی همراه بود. این یکی از دلایلی بود (اما به هیچ رو تنها دلیلی نبود) که شاه به نسل جوان‌تر ایرانیان، که اغلب آنها فن‌سالار بودند، و تنی چند از افراد از نظر سیاسی به نظر فهمیده‌تر که اغلب در جوانی در دل حزب توده آموزش دیده بودند، بیشتر متمایل بود. برای مثال بسیاری از یار و غارهای علم از اعضای پیشین حزب توده بودند.

با وجود این هشدارها، آموزگار بنا به دستور شاه فشارها را ادامه داد. در کنفرانس بهمن ماه اوپک توافق شد که قیمت‌ها، که تا آن زمان بشکه‌ای ۱/۸۰ سنت بود، باید افزایش یابد اما رقمی مشخص نشد. بررسی‌های شرکت ملی نفت ایران نشان می‌داد که افزایش ۴۰ تا ۴۲ سنت عملی است. شاه در جلسه‌ای با حضور هویدا، نخست وزیر، اقبال، رئیس شرکت ملی نفت ایران، جمشید آموزگار، وزیر دارایی، رضا فلاح، مدیر امور بین‌المللی شرکت ملی نفت ایران، و پرویز مینا، معاون وی، نظر موافقان و مخالفان را گوش کرد. درباره این رقم بحث کردند و به تأیید کمیسیون هدایت‌کننده اوپک در تهران رسید، که این کمیسیون به نوبه خود آن را به اطلاع کنفرانس متشکل از وزیران نفت کشورهای حوزه خلیج فارس و نمایندگان شرکت‌های نفتی رساند. آنها موافقت کردند قیمت پایه را ۳۸ سنت برای هر بشکه افزایش دهند و بهای جدید نفت به ۲/۱۸ دلار برای هر بشکه برسد به علاوه ۲/۵ درصد برای جبران تورم و ۵ سنت برای

---

۵۲. شاه از ارتباطات علم با بریتانیا مطلع بود و از آن به سود خود استفاده می‌کرد و به وفاداری علم نسبت به خودش هم اعتماد داشت. در واقع، اگر تا به این حد از وفاداری علم مطمئن نبود، به خودش اجازه نمی‌داد در حضور علم از آزادی‌های جسارت‌آمیزش استفاده کند.

## نفت ۵۰۹

تطبیق با افزایش بهای تولیدات نفتی در بازار نفت به بهای تعیین شده افزوده گردد. این قرارداد، به دلیل تورم بیش از ۸ درصد در کشورهای صنعتی و پایین آمدن نرخ دلار در برابر دیگر ارزها، بیش از یک سال دوام نیاورد.<sup>۵۳</sup>

شاه در این افزایش شدید قیمت نفت در سالهای ۱۳۵۰ و دوباره ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ مهره اصلی بود. ولی آن ستیزه‌جویی نبود که مطبوعات غرب از او ساخته بودند. شاه معتقد بود که شرکت‌های نفتی نفت را ارزان می‌برند و کشورهای غربی مالیاتی سرسام‌آور بر آن می‌بندند و به هزینه کشورهای تولیدکننده، درآمدی بیش از اندازه دارند. این وضعی غیرمنصفانه بود و باید اصلاح می‌شد. او معتقد بود رفتار با ایران باید با دیگر تولیدکنندگان حوزه خلیج فارس تفاوت داشته باشد زیرا ایران جمعیت بیشتری دارد و همچنین مسئولیت حفظ امنیت نفت که تا این حد غربی‌ها به دنبال آن هستند و با این قیمت ارزان برای پیشرفت غرب صنعتی در اختیار آنها قرار می‌گیرد، بر شانه این کشور است. افزون بر این، تا سال ۱۳۴۹ شاه به این نتیجه رسیده بود که ذخایر نفت ایران خیلی دوام نمی‌آورد و بنابراین باید از آن ذخایر به بهترین وجه برای کشور استفاده شود. او نفت را "ماده ممتاز" می‌نامید که موارد استفاده فراوانی داشت و ارزش آن بیش از آن بود که فقط به عنوان منبع انرژی به کار گرفته شود در حالی که مواد دیگری فقط با قابلیت تولید انرژی موجود بود. او کار تأسیس صنعت پتروشیمی گسترده‌ای را آغاز کرده بود تا ارزش افزوده‌ای برای نفت ایجاد کند و کمی بعد هم کار انرژی اتمی را بیاغازد که می‌توانست تا حدودی جایگزین نفت شود. او به این نتیجه رسیده بود که غرب تا زمانی که نفت ارزان در اختیار داشت در پی منابع جایگزین بر نمی‌آمد. سال‌ها اظهار داشته بود که بهای نفت در واقع در مقایسه با

---

۵۳. مینا، پیشین. صص. ۸۴-۸۳.

هزینه دیگر کالاها کاهش یافته است. در اواخر دهه ۱۳۴۰، کارشناسان غربی هم همین نظر را ابراز می‌کردند، هر چند در سال ۱۳۴۹ و پس از آنکه تقاضا برای نفت به سرعت افزایش یافت، با همان قاطعیت این حرف را نمی‌زدند. برای مثال، در شهریور ۱۳۴۹ *روزنامه نفت و گاز (Oil and Gas Journal)* که روزنامه‌ای معتبر بود نوشت که بهای نفت و گاز بسیار ارزان‌تر از آن است که باید باشد. در این مقاله آمده بود که از سال ۱۳۳۷ بهای نفت خام، در مقایسه با تولیدات مشابه، دست کم ۲۰/۲ درصد کاهش یافته است.<sup>۵۴</sup> این با گفته‌های شاه مطابقت داشت، هر چند اظهارات شاه تند و تیزتر بود. چند تن از دولتمردان غربی، از جمله هنری کیسینجر، مشاور امنیت ملی وقت ایالات متحده، هم به این نتیجه رسیده بودند که بهای نفت باید افزایش یابد، البته در چارچوبی که غربی‌ها بتوانند آن را کنترل کنند. از آنجا که افزایش تقاضا برای نفت و آشوب سیاسی در خاور میانه قیمت‌ها را خارج از حد کنترل بالا برد، دشواری‌هایی در این راه به وجود آمد.

شاه رهبری مبارزه برای افزایش قیمت‌ها را زمانی به عهده گرفت که ماهیت وابستگی غرب به نفت خاورمیانه از نظر کیفی تغییر کرده بود. اروپای غربی و ژاپن همواره به نفت خاورمیانه متکی بودند. اما ایالات متحده این وضع را نداشت. در سال ۱۳۳۰، ایالات متحده صادرکننده نفت بود. در اوائل دهه ۱۳۴۰ این کشور ۱۶ درصد از مصرف سالانه نفت خود را وارد می‌کرد، اگر چه هنوز به دلایل استراتژیکی از تمام ظرفیت خود برای تولید استفاده نمی‌کرد. در سال ۱۳۵۲، ایالات متحده ۳۵ درصد از مصرف داخلی خود را وارد و از تمام ظرفیت تولید خود هم استفاده می‌کرد. این وضعیت باعث شده بود که غرب در برابر فشارهای اوپک آسیب‌پذیر به نظر آید. شاه که از مخاطرات موجود آگاه بود، بی مطالعه خطر نمی‌کرد و از جمله قیمت‌ها را بیش از حد افزایش نمی‌داد. او بهتر

---

54. *Oil and Gas Journal*, No. 7, September 1970.



از دیگران از اولویت‌های غرب خبر داشت. مناسبات او با نیکسون عالی بود و این دو منظور همدیگر را خیلی خوب درک می‌کردند. کیسینجر او را به این دلیل که به حفظ تعادل توجه داشت "روشن‌بین" می‌نامید. شاه اجازه می‌داد رهبران جنگ‌طلب‌تر، در این مورد مثل قذافی از لیبی که همواره حالتی قهرمانانه داشت، سرکردگی افزایش بی‌رویه قیمت را به عهده گیرند و با مستثنی کردن نفت ایران از مسائل وابسته به سیاست عرب-اسرائیلی، موقعیت خود را متعادل نگه می‌داشت. هیچ کس در غرب از اینکه او بهای نفت را افزایش می‌داد راضی نبود، ولی اگر افزایش قیمت ناگزیر می‌نمود، موضع شاه به گونه‌ای بود که غرب می‌توانست آن را تحمل کند. او میانجی بین کشورهای مثل لیبی و عراق از یک سو و شرکت‌های نفتی، ایالات متحده و اروپا از سوی دیگر بود.

عامل دیگری هم تسهیل‌کننده تسلیم شدن غرب به افزایش یکباره ولی کنترل‌شده قیمت بود: کشف نفت در منطقه‌هایی غیر از کشورهای عضو اوپک، به ویژه دریای شمال و آلاسکا. کشورهای غربی و شرکت‌های بزرگ نفتی چنین استدلال می‌کردند که چون سرانجام کنترل نفت غیرغربی را از دست می‌دهند، باید میزان تولید را در غرب یا در کشورهایی که در کنترل غرب هستند بیفزایند. به هر حال، تا زمانی که دستیابی به نفت به بهایی ارزان ممکن بود، استخراج و تولید نفت از حوزه‌های جدید به هزینه‌اش نمی‌ارزید. بنابراین برای این که سرمایه‌گذاری در میدان‌های نفتی غرب معقول باشد، تعیین کردن قیمت کف لازم بود. بر این اساس، به پیشنهاد کیسینجر، در آبان ۱۳۵۳ سازمانی به نام آژانس بین‌المللی انرژی<sup>۵۵</sup> در چارچوب سازمان همکاری و توسعه اقتصادی<sup>۵۶</sup>، تأسیس شد و قرار شد مقر آن در پاریس باشد. این طرح برای این بود که کشورهای

55. International Energy Agency (IEA)

56. Organization for Economic Cooperation and Development

## ۵۱۲ زندگی و زمانه شاه

توسعه یافته جبهه‌ای متحد در برابر اوپک تشکیل دهند. اما این تلاش به آن اندازه که انتظار داشتند موفقیت‌آمیز نبود. اعضای اوپک ترتیبی دادند تا گفتگوها به شکلی صورت گیرد که شامل دیگر اعضای جهان سوم و موارد دیگر مورد علاقه آنها هم بشود. این هم تا حدودی کار شاه بود.

\*\*\*

والری ژیسکار دستن، رئیس جمهور فرانسه، در آبان ۱۳۵۳ پیشنهاد تشکیل کنفرانس شمال-جنوب را داد و آژانس بین‌المللی انرژی بانی برگزاری این کنفرانس در سال ۱۳۵۴ شد. طرح ژیسکار بر اساس گفتگو بین کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه بی‌بهره از نفت از یک سو و اعضای اوپک از سوی دیگر تهیه شده بود. شاه از این طرح ناراضی بود، به ویژه از این جهت که غربی‌ها می‌خواستند گناه افزایش بهای کالاهای غرب، از جمله تولیدات کشاورزی، را به گردن کشورهای تولیدکننده نفت بیندازند. به آموزگار دستور داد ریاست هیئت نمایندگی ایران را در کنفرانس جهانی خوار و بار سازمان ملل، که بنا بود بزودی در رم برگزار شود، به عهده گیرد، زیرا "آموزگار می‌داند چگونه از عهده این حرف‌ها برآید (حرف‌های مربوط به ملامت شاه و دیگر اعضای اوپک برای سرپوش گذاشتن بر خودخواهی خودشان)"<sup>۵۷</sup>، در روز ۱۰ آبان، چند روز پس از پیشنهاد رئیس جمهور فرانسه در مورد کنفرانس، شاه به کیسینجر یادآوری کرد که ملامت کردن کشورهایی چون ایران در مورد تورم جهانی نارواست، و کیسینجر هم با توجه به این که پس از این گفتگو شاه

---

۵۷. علم، یادداشت‌ها، پیشین، ۴: ۲۳۱. کیسینجر، گرومیکو و دیگر مقامات بلندپایه هر دو بلوک در این کنفرانس شرکت کردند و در نهایت اقدام بین‌المللی در مورد تأمین امنیت جهانی غذا تصویب شد. نگاه کنید به:

## نفت ۵۱۳

سرحال به نظر می‌رسید، به ظاهر با او مخالفت نکرد.<sup>۵۸</sup> شاه با خبرنگاران بین‌المللی که همراه کیسینجر به تهران آمده بودند نه تنها در مورد بهای نفت و امنیت غذا بلکه همچنین در مورد نیت ایران درباره امنیت منطقه برخوردی به نسبت خشن داشت: "ما می‌خواهیم صلح را در منطقه اقیانوس هند برقرار کنیم... ولی منتظر دیگران نمی‌شویم. ما متعهدیم که از منافع ملی خود به هر راهی که بتوانیم حمایت کنیم. امیدواریم دیگران در این تلاش با ما همکاری کنند، اما اگر چنین نکنند خودمان این کار را می‌کنیم."<sup>۵۹</sup> البته کیسینجر این حرف‌ها را پیش از این هم شنیده و نقش هدایت‌کننده شاه را در مورد امنیت منطقه خلیج فارس پذیرفته بود. اما اقیانوس هند موضوع دیگری بود. با وجود این او در برابر همه با شاه مخالفت نمی‌کرد.

در فروردین ۱۳۵۴ نشست سه جانبه در پاریس برگزار شد تا برنامه کار کنفرانس شمال- جنوب را آماده کند ولی موفق نشد زیرا کشورهای صنعتی، به رهبری ایالات متحده آمریکا، ترجیح می‌دادند موضوع اصلی بحث این کنفرانس در مورد انرژی باشد در حالی که کشورهای جهان سوم بر برنامه‌ای گسترده‌تر پا می‌فشرده بودند که در نشست سران اوپک در ماه پیش در الجزیره پیشنهاد شده بود. در ماه شهریور مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای درباره توسعه و همکاری اقتصادی بین‌المللی برگزار کرد، و ایالات متحده آمریکا هم نسبت به آن واکنشی مطلوب نشان داد. این قطعنامه راه را هموار ساخت تا کشورهای صنعتی هم، البته با اکراه، از جمله با موارد دیگر به ویژه با موارد مربوط به مواد خام، توسعه و امور مالی موافقت کنند.<sup>۶۰</sup> این کنفرانس در ماه آذر ۱۳۵۴ در سطح وزرا در

۵۸. علم، همان، ۴: ۲۳۳-۲۳۲.

۵۹. گاهنامه، ۵: ۲۲۹۱.

۶۰. برای شرح کامل کنفرانس شمال- جنوب نگاه کنید به:

پاریس تشکیل شد و نشست‌هایی متناوب داشت که آخرین نشست سران آن از ۱۰ تا ۱۳ خرداد ۱۳۵۶ بود. این کنفرانس به نتیجه نرسید زیرا اختلافاتی که وجه تمایز کشورهای پیشرفته از کشورهای در حال توسعه بود آشتی ناپذیر می‌نمود. در پی این کنفرانس این نکته هم آشکار گشت که تنها موضع قابل قبول برای هر دو طرف احتمالاً موضع شاه بود..

تندروهای جهان سوم این ناآرامی موجود را ناشی از "نابرابری‌های ساختاری" و "وابستگی‌های جانبدارانه" دانستند که در اصل ناشی از استعمار بود. از این دیدگاه "بخش عمده ارزش افزوده در تولید، فراوری و بازاریابی جهانی" به جیب دنیای پیشرفته می‌رفت و فقط بخش ناچیزی از آن وارد کشورهای در حال توسعه می‌شد. ساختارهای موجود مانند نظام بین‌المللی پول این اوضاع نامطلوب را که کشورهای در حال توسعه از آن در رنج بودند، تشدید می‌کردند زیرا ماهیت ساختارهای ناشی از رژیم موجود، از اصل و در عمل، مستبدانه و غیرمنصفانه بود. "بنابراین نظم جدید جهانی باید ناشی از تجدیدنظر کلی و کامل در مورد نهادهای نظام موجود باشد."<sup>۶۱</sup>

از سوی دیگر محافظه‌کاران، یعنی اغلب کشورهای صنعتی، این موضع افراطی را "غیرعملی و غیرواقع‌بینانه" و بنابراین ناوارد دانستند و آن را رد کردند. تغییر باید به تدریج، گام به گام و "مورد به مورد" صورت می‌گرفت تا "جرح و تعدیل‌های مورد نیاز" به وجود می‌آمد. پس "به جای نظامی جدید شیوه داد و ستدی جدید لازم بود."

---

Jahangir Amuzgar, "A Requiem for the North-South Conference", *Foreign Affairs*, 56:1 (October 1977), pp. 136-159.

موضع شاه بینابین و مطابق با رویکردی میانه‌رو و بر این عقیده استوار بود که "نظم جدید" باید سهمی منصفانه‌تر از درآمد جهانی و حق اظهار نظر بیشتر در نهادهای بین‌المللی به کشورهای در حال توسعه اختصاص دهد.<sup>۶۲</sup> در سال ۱۳۵۶ شاه در دانشگاه پراگ اندیشه‌های خود را این گونه بیان کرد:

در دنیای امروز با وابستگی روز افزون ملل و ارتباط نزدیک مسائل آن‌ها به یک دیگر، سرنوشت هیچ کشور و ملتی از سرنوشت دیگران جدا نیست، و راه حل هیچ یک از مشکلات اساسی را جز در کادر جهانی آن نمیتوان جست... آنچه می‌خواهم تذکر بدهم این است که جهان کنونی ما، در عین آن که از پیشرفته‌ترین ترقیات دانش و صنعت و تکنولوژی در تاریخ بشری برخوردار است، و در حالی که امکانات کافی برای آن دارد که زندگانی قابل قبول و رضایت بخشی را برای تمام افراد بشر فراهم سازد، به علت ادامه یک نظم غیر منطقی و غیر عادلانه که نه با موازین حقوق انسانی، نه با مصالح اجتماعی و اخلاقی، و نه با منافع واقعی اقتصادی جامعه بشری تطبیق دارد، به صورت جهانی آکنده از بی‌عدالتی و محرومیت‌ها در آمده است، که به احتمال بسیار زیاد در صورت ادامه این وضع به سوی یک انفجار ویران‌کننده پیش خواهد رفت.<sup>۶۳</sup>



بازی کردن نقش میانجی کار آسانی نبود. شاه نه تنها با غرب، به ویژه با ایالات متحده آمریکا، بلکه با عربستان سعودی، برقرارکننده توازن در بازار نفت، مسئله داشت. او و ملک خالد در مورد سیاست نفت با هم توافق نداشتند، پادشاه عربستان، برخلاف میل کشورهای صادرکننده که مایل بودند بهای نفت با تورم در کشورهای صنعتی ربط داشته باشد، می‌خواست قیمت‌ها را پایین نگه‌دارد.

۶۲. همان، ص. ۱۴۷.

۶۳. ا. پزشکی، سیاست خارجی ایران بر مبنای فرمایشات و نوشته‌های اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر، لندن، بی‌تاریخ، صص. ۳۱-۳۲.

ملک خالد، به توصیه یمانی، به جای افزایش قیمت هوادار دریافت مالیات از شرکت‌های بزرگ نفتی بود. "عربستان سعودی معتقد است که افزایش بهای نفت خام در حال حاضر موجب کاهش تقاضای جهانی نسبت به آن خواهد گردید و موقعیت دول صادرکننده نفت را تضعیف خواهد نمود، زیرا فزونی تقاضا اساس تقویت قدرت آنها در ثابت نگاه داشتن نرخ‌ها می‌باشد." او در نامه‌ای به شاه گفت افزایش یکباره قیمت در دی ۱۹۷۵ به احتمال زیاد دلیل اصلی کاهش تقاضا بود که منجر به این شد که شماری از کشورهای تولیدکننده بهای نفت خود را کاهش دهند. "اگر ما بهای نفت خود را افزایش دهیم دیگران هم ممکن است همین راه را در پیش گیرند." افزون بر این افزایش قیمت‌ها هم بر کشورهای پیشرفته و هم بر کشورهای در حال توسعه تأثیر می‌گذارد و باعث می‌شود کشورهای در حال توسعه که کمک مالی از کشورهای صادرکننده نفت دریافت می‌دارند درخواست وام و کمک بیشتر کنند در حالی که برخی از این کشورهای صادرکننده برای طرح‌های توسعه خود به پول بیشتری نیاز دارند. خالد نوشت نیازی به گفتن نیست که حالا موقع مناسبی برای افزایش قیمت‌ها نیست زیرا تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در تکاپوی تشکیل دوباره کنفرانس پاریس هستند و به نظر نمی‌رسد چنین سیاستی از نظر سیاسی مناسب باشد.<sup>۶۴</sup>

شاه مجاب نشد. ایران و عربستان نفت را از دیدگاه‌هایی متفاوت بررسی می‌کردند. عربستان سعودی تا آنجا که چشم کار می‌کرد نفت داشت و خط‌مشی آنها حول اصل حفظ تقاضای انعطاف‌پذیر تا آینده‌های دور بود. مقامات ایران بر آن بودند که ذخایر نفت محدود است، می‌توانیم از نفت برای تولید انواع فراورده‌هایی استفاده کنیم که درآمدهایی بسیار بیشتر دارند، اگر هدف حفظ منابع

۶۴. خالد به شاه، ۷ اوت ۱۹۷۵ (۱۶ مرداد ۱۳۵۴)، در علم، یادداشت‌ها، پیشین، ۵: ۲۰۲-۲۰۱.

نفتی باشد، کشورهای صنعتی باید به استفاده از منابع انرژی دیگری رو آورند و تنها راه آن این است که بهای نفت با بهای دیگر منابع انرژی قابل رقابت باشد. شاه در پاسخ به خالد نوشت "کشورهای تولیدکننده نفت باید بهای نفت خود را برابر بهای تولید انرژی از سایر منابع تعیین کنند تا هم انگیزه‌ای برای تولید انرژی از سایر منابع باشد و هم اینکه بی‌جهت این منبع خداداد تجدیدنپذیر در مدت قلیلی به پایان نرسد وگرنه اشتباهی روزافزون جهان صنعتی به انرژی، منابع نفتی ما را در مدت کوتاهی به پایان می‌رساند و آنگاه کشورهای تولیدکننده نفت باید برای همه چیز حتی انرژی دست تمنا به سوی کشورهای صنعتی دراز کنند." شاه در مورد تأثیر بهای بالاتر نفت بر اقتصادهای پیشرفته هم موضع خود را تغییر نداد. شاه نوشت: "گرچه کشورهای صنعتی بهای بیشتری برای نفت مورد نیاز خود پرداخته‌اند ولی فرآورده‌های صنعتی و حتی مواد خام اولیه خود را به بهایی به مراتب گران‌تر به کشورهای تولیدکننده نفت فروخته و می‌فروشد. شواهد بسیاری در این باره موجود است." در صورتی که کشورهای عضو اوپک بار دیگر قیمت‌های نفت خود را تثبیت کنند مرتکب اشتباه مجددی می‌شوند، زیرا در آن صورت اولاً کشورهای صنعتی مبارزه با تورم را آن‌طور که باید و شاید جدی نمی‌گیرند. ثانیاً به همان گونه که در موارد مختلف صریحاً اظهار شده کوشش می‌کنند که با گران‌تر فروختن فرآورده‌های خود بهای واقعی و قدرت خرید درآمد نفت ما را بمانند یک سال گذشته پایین بیاورند. ثالثاً سرمایه‌گذاری لازم برای تولید انرژی از سایر منابع را به دست فراموشی بسپارند و کماکان نفت را هر چه بیشتر و ارزان‌تر در راه رونق اقتصادی خود به کار برند. به این جهات تثبیت مجدد قیمت نفت از طرف اوپک اقدامی است بس خطرناک و مضافاً این اعتقاد را در کشورهای صنعتی به وجود می‌آورد که ما قادر به دفاع از منافع ملی

## ۵۱۸ زندگی و زمانه شاه

خود نیستیم.<sup>۶۵</sup> شاه آموزگار را نزد خالد و شاهزاده فهده فرستاد تا موضع ایران را با تفصیل بیشتر به آنها توضیح دهد. خالد هم یمانی را نزد شاه فرستاد ولی بی‌فایده بود. یمانی به این نتیجه رسید که نمی‌تواند موضع شاه را تغییر دهد و به ظاهر آن را پذیرفت. شاه به خالد نوشت که از دسامبر ۱۹۷۳ (آذر ۱۳۵۲) قدرت خرید درآمدهای حاصله از نفت تقریباً ۳۵ درصد کاهش یافته است. بنابراین ایران می‌خواهد در کنفرانس آتی اوپک پیشنهاد کند که نفت به میزان بین ۱۵ تا ۲۰ درصد گران شود.<sup>۶۶</sup>

به هر حال این تنش به همین جا ختم نشد. موضع خالد، تا آنجا که به عربستان سعودی مربوط می‌شد، منطق خاص خودش را داشت، ولی بیانگر منافع ایالات متحده امریکا هم بود. شاه در روز ۱۸ شهریور (۹ سپتامبر) نامه‌ی مشکل‌آفرینی از فورد، رئیس‌جمهور امریکا، دریافت کرد که در آن فورد دوستی را به تهدید آمیخته بود تا شاه را وادار به انصراف از بالا بردن قیمت‌ها کند. فورد اظهار می‌داشت که از زمان نشست مقدماتی مصرف‌کننده/تولیدکننده در آوریل (فروردین) گذشته در پاریس، ایالات متحده، به ویژه همراه با ایران، برای برقراری گفتمانی سازنده بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه، تلاش بسیار کرده است.

همان گونه که متوجه هستید حمایت توده‌ی مردم امریکا از موضع جدید ایالات متحده باید بر اساس آگاهی از دغدغه‌های مربوط به کشورهای تولیدکننده نفت و دیگر کشورهای در حال توسعه باشد و همچنین بر اساس نیاز به یافتن راه‌حل‌های مبتنی بر همکاری برای مسائل مشترک اقتصادی همه ما. به هر حال، من نگران این

۶۵. نامه شاه به خالد، ۲۱ مرداد ۱۳۵۴، در علم، یادداشت‌ها، پیشین، ۵: ۲۰۲-۲۰۱.

۶۶. نامه شاه به خالد، ۱۵ شهریور ۱۳۵۴، همان، ۵: ۲۲۱.



## نفت ۵۱۹

هستم که اگر کشورهای عضو اوپک در پاییز آینده بهای نفت را افزایش دهند، این حمایت لازم به خطر افتد.

نگران این نکته هم هستیم که چنین اقدامی امکان دارد در مورد همکاری نزدیک مورد نظر ما که آن را در چند حوزه مناسبات دوجانبه مان با کشور شما فعالانه گسترش می‌دهیم، در میان توده مردم امریکا تردیدهایی به وجود آورد. من برای این مناسبات ارزش زیادی قائل و صادقانه مایل به ادامه و عمیق‌تر کردن آن هستم.

رئیس جمهور امریکا در ادامه نوشت افزایش دیگری در بهای نفت "تأثیری به شدت منفی بر اقتصاد تمام کشورهای وارد کننده نفت، خواه توسعه یافته و خواه در حال توسعه، می‌گذارد." و "بر اقتصاد ایالات متحده، اقتصاد آسیب پذیر اروپا و ژاپن و سرانجام بر اقتصاد بسیار شکننده دنیای در حال توسعه، ضربه‌هایی سنگین وارد می‌آورد."

اعلیحضرتا، از آنجا که از حساسیت شما نسبت به وابستگی متقابل اقتصاد دنیا و پابندی شما به گفتمان اقتصادی موفقیت آمیز آگاهم، از شما می‌خواهم که این اثرات منفی - روانی و واقعی - ناشی از افزایش قیمت‌ها را به دقت بسنجید. امیدوارم شما از نفوذ شایان توجه خود در میان کشورهای تولیدکننده برای تشویق آنها به خودداری از افزایش قیمت‌ها استفاده کنید و آنها را مجاب کنید که منافع متقابل دراز مدت ما در ساختار منطقی تر اقتصاد جهان باید بر منافع اقتصادی کوتاه مدت مان بچربد.<sup>۶۷</sup>

پاسخ شاه فوری، خشک و جدی بود. در جواب نوشت او از ته قلب خواستار تبادل نظر بین کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه بود، به پیشنهاد او بود که اوپک موافقت کرد بهای نفت را تا پایان سال ۱۹۷۵ ثابت

---

۶۷. نامه جرالند فورد، رئیس جمهور ایالات متحده، به شاه، ۹ سپتامبر ۱۹۷۵ (۱۸ شهریور ۱۳۵۴)، همان، ۵: ۲۲۸-۲۲۷.

## ۵۲۰ زندگی و زمانه شاه

نگه دارد "هر چند ما دستخوش تورمی مستمر بودیم که به کشورهای مان صادر می شد." شاه نوشت کشورهای صادرکننده نفت دیگر قادر به تحمل "کاهش ۳۵ درصدی قدرت خرید خود" نیستند یا نمی توانند امسال در مقایسه با ۱۸ ماه پیش کالاهای مورد نیاز خود را با افزایش ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصدی بهای آنها از ایالات متحده بخرند. شاه نوشت امکان کاهش بهای نفت در غرب وجود دارد ولی این کار مشروط به تعدیل مالیات‌هایی است که دولت‌ها بر تولیدات نفتی تحمیل می کنند "که به طور متوسط برابر است با در آمد حاصل از نفت کشورهای تولیدکننده" یا در مورد ایالات متحده این کار از راه "حذف عوارض دو دلاری" امکان پذیر است. افزون بر این افزایش بهای نفت "برای ایجاد انگیزه کافی در مورد توسعه منابع دیگر انرژی لازم است" و بی تردید به نفع کشورهای صنعتی هم هست "که رشد اقتصادی معقول آنها مستقیماً بر صنعتی شدن کشورهای عضو اوپک اثر می گذارد." شاه در مورد کشورهای غیرنفتی در حال توسعه نوشت "طرحی برای کمک به این کشورها به شکل وام بلاعوض در ذهن دارد" که با حمایت کشورهای عضو اوپک فوری قابل اجرا است. شاه به اعتراض عنوان کرد که تورم در غرب "بسیار پیش از افزایش بهای نفت" به وجود آمد و به هر حال افزایش بهای نفت "فقط عامل دو درصد از تورم جهانی است در حالی که میزان این تورم بین ۱۲ تا ۱۷ درصد است."

من همچنین قدر مناسبات خاصی را که بین کشورهای ما وجود دارد می دانم و برای آن بسیار ارزش قائلم و آقای رئیس جمهور، همان گونه که شما کاملاً واقف هستید این مناسبات تنها به سود ایران نیست بلکه متقابلاً و به یک اندازه به سود هر دو طرف است. اگر ما در دفاع از منافع مشروع خودمان باعث طرح مسائل جدی در ذهن مردم

## نفت ۵۲۱

امریکا می‌شویم، با نهایت تأسف باید اعلام کنیم که واقعیات به اطلاع مردم شما نرسیده است.<sup>۶۸</sup>

این نشانگر تغییر اوضاع بود، حالا شاه به رئیس جمهور ایالات متحده می‌گفت با مسئله افزایش بهای نفت در کشورش چگونه کنار بیاید. فورد و کیسینجر این افزایش ناگزیر بهای نفت را پذیرفتند ولی حاضر به قبول نظر شاه در این مورد نبودند که در دراز مدت این کار به نفع غرب هم هست زیرا باعث می‌شود که غرب به دنبال منابع انرژی جایگزین باشد. دو سال بعد، با پدیدار شدن احتمال روی کار آمدن جیمی کارتر، امکان داشت که اوضاع به نفع شاه بچرخد، ولی چنین نشد.

---

۶۸. نامه شاه به پرزیدنت جرال د فورد، ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۵ (۱۹ شهریور ۱۳۵۴)، همان، ۵: ۲۳۱-۲۲۹.







